



تفسیر طبری

الهه مداح حسین آبادی

چکیده

یکی از راه‌های به دست آوردن تفسیر صحیح آیات قرآنی و فهم مراد خداوند، دانستن معنای دقیق و صحیح واژگان قرآن است. یکی از مفسرانی که بدین مهم پرداخته، طبری است. تفسیر وی به علت نزدیکی او به عصر نزول و شناخت عمیق او از زبان عربی، از منظر لغت‌شناسی جایگاه ویژه‌ای دارد.

در این مقاله تلاش شده است «بیانات لغوی طبری» و «مستندات طبری»، مورد بررسی تطبیقی قرار گیرد.

کلیدواژه‌ها: تفسیر، طبری، مفردات، بیانات لغوی، مستندات

مقدمه

از آغازین سال‌های ظهور اسلام، اندیشمندان فراوانی آیات قرآن را محور بحث و فحص قرار داده و به گونه‌ای خود را از گوهرهای این بحر بی‌کران بهره‌مند ساخته‌اند، به نوعی که می‌توان گفت هیچ کتابی مانند قرآن از جنبه‌های مختلف مورد بحث و تحلیل قرار نگرفته است و هر چه زمان می‌گذرد، شاخه‌ها و فروع جدید بر تحقیقات قرآنی افزوده می‌شود. «مفردات قرآن کریم» از جمله این شاخه‌ها است.

مقاله حاضر با عنوان «لغات قرآن در تفسیر طبری» در دو بخش تنظیم شده است: بخش نخست «بیانات لغوی طبری» است که شامل مفرد و جمع لغات، توضیح اشتقاق کلمه، فروع لغوی، وجوه معانی لغوی، مجاز، ذکر مصادیق، مبهمات قرآن، تقریب بین معانی واژگان و لغات غیر عربی در قرآن است.

بخش دوم «مستندات طبری» است که مشتمل بر استناد به آیه، حدیث، شعر، قرائت و سیاق است. همچنین برای هر یک از موارد مذکور نمونه‌هایی از تفسیر طبری آورده شده و سپس مورد بررسی تطبیقی با بیانات مفسران و لغویان متقدم و متأخر طبری قرار گرفته است. با این تطبیق معلوم می‌شود که طبری تا چه اندازه از لغویان و مفسران متقدم بر خود تبعیت کرده است و نیز مفسران و لغویان متأخر از او تا چه اندازه از وی تأثیر گرفته‌اند.

با توجه به نقش لغت‌شناسی در فهم مفاهیم بلند آیات قرآنی، پرداختن به لغت‌شناسی از ضروریات فهم قرآن به حساب می‌آید. به ویژه آن که در برخی از الفاظ آن وجوه معانی عمیق نهفته است که بدون آگاهی بر آن، دسترسی به محتوا ممکن نخواهد بود. از این رو از همان قرون اولیه اسلام، دانشمندان اسلامی کتاب‌هایی درباره «مفردات قرآن» نوشته‌اند که اولین اثر، کتاب «غریب القرآن» از «عبدالله بن عباس» است. آثار دیگر در این زمینه عبارتند از، کتاب «غریب القرآن» از «زید بن علی بن حسین»، «تفسیر غریب القرآن» از «سجستانی»، «مفردات» از «راغب اصفهانی» و... بسیاری از مفسران قرآن نیز، قبل از تفسیر آیات، به تبیین لغات آن می‌پردازند، هم چنان که طبری در «مجمع البیان»، بخشی را تحت عنوان «اللغة» به بررسی لغات قرآن اختصاص داده است. طبری نیز از جمله مفسرانی است که به مباحث لغوی پرداخته است که به علت نزدیکی به عصر نزول دارای اهمیت ویژه‌ای است.

تنها اثر مدون در مورد جمع‌آوری مباحث لغوی تفسیر طبری، کتاب «دقائق لغة القرآن فی تفسیر ابن جریر طبری» از «عبدالرحمن عمیره» است که در دو جلد نگاشته است. ولکن شامل تمام لغات تفسیر طبری نیست، لذا تمام مباحث لغوی سی جلد تفسیر طبری از طریق CD معجم فقهی استخراج شد و با استفاده از برنامه زرنگار، به ترتیب حروف الفبایی مرتب گردید و ذیل این دو عنوان یاد شده، به بررسی گذاشته شد.

بیانات لغوی طبری

طبری در تفسیر خود، در ذیل برخی آیات به شرح برخی لغات پرداخته است. او در این مورد بسته به مورد، این ابعاد و جزئیات را در خصوص واژگان توضیح داده است که عبارتند از: بیان مفرد و جمع کلمات، ذکر اشتقاق کلمه، شروح فروق لغوی، بیان وجوه معانی لغوی، ذکر مجاز، بیان مصداق‌ها، توضیح مبهمات قرآن، تقریب بین معانی واژگان و بیان لغات غیر عربی در قرآن.

۱. بیان مفرد و جمع کلمات

در این مورد طبری اغلب مفرد لغت جمع مورد نظر را آورده و به ذکر مفرد برای واژه جمع اکتفا

۷۴۹۴

می‌کند. کلماتی را که مجتمع جمع است، همواره آن را بیان می‌کند و به بررسی کلماتی که در عین جمع بودن، مفرد هم می‌باشد می‌پردازد. گاه در بیان مفرد واژه جمع، استناد به شعر می‌کند و به ندرت به آیه قرآن و حدیث استناد می‌کند و گاهی اختلاف نظر زبان‌شناسان را در مورد مفرد یک واژه جمع نقل می‌کند و اغلب از خود اظهار نظر نمی‌کند.

برای مثال ذیل آیه «و بعلوهم احق برهمن» (بقره، ۲/۲۲۸) جمع کلمه «بعل» را «بعولة» ذکر می‌کند و می‌گوید گاه نیز «بعل» به «بعول» جمع بسته می‌شود، همان طور که «فحل» به «فحول» جمع بسته می‌شود.^۱

از پیشینیان طبری «خلیل بن احمد»، «زید بن علی» و «مثنی» جمع واژه «بعل» را «بعولة» ذکر کرده‌اند، منتها «زید بن علی» برای جمع کلمه «بعل»، «بعول» را نیز آورده است.^۲ از متأخران طبری «زجاج»، «راغب اصفهانی»، «طبرسی»، «ابن منظور»، «فیروزآبادی» و «طریحی» در «مجمع البحرین» مانند طبری جمع کلمه «بعل» را «بعولة» ذکر کرده‌اند.^۳

علامه طباطبایی نیز همین نظر را دارند.^۴

«ابن منظور» و «فیروزآبادی» علاوه بر «بعولة»، «بعال» و «بعول» را به عنوان جمع کلمه «بعل» آورده‌اند.

۲. اشتقاق کلمه

«اشتقاق» عبارت است از: «گرفتن لفظی از یک لفظ یا بیشتر به شرط این که بین آن دو در لفظ و معنا تناسب وجود داشته باشد».^۵

«اشتقاق» چهار گونه است:

۱. اشتقاق صغیر، عام یا صرفی: عبارت است از «گرفتن یک واژه از واژه دیگر با تناسب آن دو معنی و ریشه». مانند اشتقاق «ضارب» و «مضروب»، «یضرب» و «اضطراب» از «ضرب».^۶
۲. اشتقاق کبیر یا قلب لغوی: عبارت است از «بین دو کلمه در لفظ و معنا تناسب وجود داشته باشد بدون آن که ترتیب آن رعایت شود». مانند اشتقاق «جذب» از «جذب».^۷

۳. اشتقاق اکبر یا ابدال لغوی: عبارت است از «برخی کلمات ثلاثی از معنای عامی برخوردار باشند، بدون آن که الفاظ آنها حفظ گردد؛ اما ترتیب اصلی آنها باید محفوظ باشد. بنابراین هر گاه یکی از آن کلمات با همان ترتیب اصلی در کلام به کار رود، چه الفاظی ثابت باشد یا به حروف دیگری که قریب المخرج اند تغییر یابد، باید از همان معنای مشترک برخوردار باشد». اشتقاق «نهنق» از «نهنق».^۸

۴. اشتقاق کبار یا نحت: بر چهار قسم است:

۷۴۹۴

الف) نحت نسبی ، ب) نحت فعلی ، ج) نحت اسمی ، د) نحت وصفی .
طبری گاه در تفسیر خود به مبدأ اشتقاق پرداخته است و از انواع اشتقاق بیشتر به «اشتقاق
صغیر» اشاره کرده است و «اشتقاق کبار» در آن به چشم نمی خورد .

برای مثال ذیل آیه « و بینهما حجاب و علی الاعراف رجال یعرفون کلاً بسیماهم » (اعراف، ۴۶/۷)
پیرامون «سیما» آورده است : «اصل آن از «سمة» است که «واو» آن که «فاء الفعل» است ، به
موضع «عین الفعل» نقل شده است ، همان طور که گفته می شود «اضمحل» ، «امضحل»^{۱۱}
با توجه به آنچه در تعریف اشتقاق کبیر آمده است ، «سیما» از نوع «اشتقاق کبیر» است .
در آثار بررسی شده قبل از طبری ، به مبدأ اشتقاق «سیما» اشاره نشده است . در آثار بعد از
طبری ، «ازهری» به مبدأ اشتقاق «سیما» پرداخته است و در ضمن «طبری» تحت عنوان «قیل» به
آن اشاره کرده است .^{۱۱}

۳ . شرح فروق لغوی

مراد از «فروق لغوی» کلماتی است که الفاظ آن مختلف ، ولی معانی آن به نظر مترادف
می باشد . لغویان با توجه به کاربرد این واژگان به ظاهر مترادف ، تفاوت های معنایی میان این
واژگان را در کاربردهای مختلف زبان عربی ، بررسی نموده اند و تحت عنوان «الفروق اللغویه» و
(تفاوت های واژگان) آن را گزارش کرده اند .

برای مثال طبری ذیل آیه «انما الصدقات للفقراء والمساکین» (توبه، ۶۰/۹) بین دو واژه «مسکین»
و «فقیر» قائل به اختلاف است و می نویسد :

«فقیر» فرد نیازمندی است که در عین نیاز از درخواست کردن و کوچک کردن خود در برابر
مردم بپرهیزد و «مسکین» محتاج نیازمندی است که خود را در برابر دیگران با درخواست از
آنها کوچک می کند و می گوید با توجه به آیه ، بین دو واژه «فقیر» و «مسکین» تفاوت وجود
دارد ، چرا که خداوند در این آیه آنها را دو صنف معرفی کرده است و برای هر یک ، صدقه
قرار داده است و از طرفی بیان می کند که علت تعلق صدقه به این دو گروه به خاطر فقرشان
است نه به خاطر خواری آنها ؛ چون تمام علما اجماع دارند که علت تعلق صدقه به مسکین ،
فقر اوست نه خواری او ، اگر چه «مسکین» نزد عرب معنی خواری می دهد .^{۱۲}

اما به نظر می رسد تفاوتی که وی قائل شده است نمی تواند مراد خداوند باشد زیرا همان طوری
که خود او گفته است خواری ملاکی برای تعلق صدقه نمی تواند باشد مگر آن که بگوییم خواری
ناشی از شدت فقر ، موجبی برای تعلق قطعی صدقه به چنین فردی می شود .
در آثار قبل از طبری بین دو واژه «فقیر» و «مسکین» با اندکی اختلاف فرق قائل شده اند ؛ چنان

که «زید بن علی» در تعریف «فقیر» آمده است : «الذی به زعانه» (کسی که دچار بیماری بلند مدت
شده است .) و در تعریف «مسکین» آمده است : «کسی که سالم و محتاج است»^{۱۳} و نیز «ابن
قتیبه» «فقیر» را این گونه تعریف کرده است : «فقرأ افراد ضعیف هستند که به کم ترین امکانات
بسنده می کنند و مسکین کسی است که هیچ ندارد .»^{۱۴} چنان که ملاحظه می شود طبری «فقیر» را
کسی می داند که خود را در برابر دیگران خوار و ذلیل جلوه نمی دهد به خلاف «مسکین» .

اکثر مفسران و لغویان بعد از طبری در تفاوت بین «فقیر» و «مسکین» آورده اند :

«فقیر» کسی است که با کم ترین امکانات زندگی می کند و مسکین کسی است که هیچ
چیز ندارد .^{۱۵}

اما در «صحاح» علاوه بر این آمده است :

مسکین همان فقیر است و گاه مسکین به کسی گفته می شود که خوار شده است .^{۱۶}

نیز در «غریب» از قول «ابن عرفة» آمده است :

فقیر محتاج است و مسکین کسی است که فقر او را خوار و ذلیل کرده است .^{۱۷}

چنان که ملاحظه می کنیم آنها نیز مانند طبری در مورد واژه «مسکین» به کسی که خوار و ذلیل
شده است اشاره کرده اند .

طبری در تفاوت دو کلمه «فقیر» و «مسکین» اقوال مختلفی را آورده است ؛ از جمله از امام
باقر (ع) نقل می کند :

مسکین کسی است که مشاغل کند و فقیر عقیفی است که درخواست نکند .^{۱۸}

علامه طباطبائی در فرق بین «فقیر» و «مسکین» می گوید :

فقیر آن کس است که تنها متصرف به امر عدمی است ؛ یعنی متصرف بر نداشتن مالی است
که حوائج زندگیش را برآورد ، در مقابل «غنی» که متصرف به امر عدمی نیست و مسکین
تنها ندار را نمی گویند ، بلکه به کسی می گویند که علاوه بر امر عدمی ، دچار ذلت هم
باشد و این موقعی است که فقرش به حدی برسد که او را خوار سازد ؛ مثلاً مجبور شود از
آبروی خود مایه گذارد و دینت پیش هر کس و نا کس دراز نکند .^{۱۹}

۴ . بیان وجوه معانی لغوی

منظور از وجوه معانی لغت ، معنای متعدد لفظ است . طبری گاه به ذکر وجوه اصل لغت (وجوه
لغت در کلام عرب) پرداخته است . برای مثال پیرامون واژه «استواء» در آیه «ثم استوی الی السماء»
(انعام، ۲۹/۲) وجوه معانی ذیل را آورده است :

۱) استواء : انتها شباب الرجل (به جوانی رسیدن) .

۳. اقبل على الشيء بالفعل (روی آوردن به چیزی با انجام دادن آن).

۴. احتیاز و استیلاء (تسلط یافتن بر چیزی)

۵. علو و ارتفاع

سپس می گوید واژه «استواء» در این آیه به معنی «علو» است. ۲۰ از پیشینیان طبری «خلیل بن حمد» معنی واژه «استواء» را «رفعة» می داند. ۲۱ «فراء» در «معانی القرآن» معانی «انتها الشباب»، «اقبال على الشيء» و «صعد» را برای واژه «استواء» آورده است. ۲۲ «یزیدی» و «ابن قتیبه» معنای عمد، قصد را یاد آور شده اند. ۲۳

کتاب لغوی بعد از طبری معانی ذیل را برای واژه «استواء» آورده اند:

«تم شبابه» (به کمال جوانی رسیدن) ۲۴ «اعتدال» ۲۵ «استقامة» ۲۶ «علا» ۲۷ «استقراء» ۲۸ «بلغ لئله» (به کمال بلوغ رسیدن) ۲۹ قصد ۳۰ «صعد» ۳۱ «عمد» ۳۲ «اقبل الی» ۳۳ و از کتب تفسیری رسی شده، بعد از طبری «کشاف»، «مجمع البیان» و «التبیان فی تفسیر غریب القرآن» معنای اعتدال و «استقامة» را ذکر کرده اند. ۳۴ «زجاج» در «معانی القرآن» می گوید: «برخی استواء را عمد و قصد معنا کرده اند و ابن عباس آن را «صعد» معان کرده است. ۳۵ «هروی» و «سهام صری» معنای «قصد» را ذکر کرده اند. ۳۶ نیز طبرسی علاوه بر «قصد» و «صعد» معانی «استیلاء» «اقبل على الشيء» را از قول «ثعلب احمد بن یحیی» یاد آور شده است. ۳۷

با توجه به معانی مذکور، پیشینیان طبری برای واژه «استواء» معانی «قصد» «عمد» و «صعد» بیان کرده اند و از متأخران طبری نیز معانی «اعتدال» و «استقامة» را ذکر کرده اند، در حالی که تبری این معانی را متذکر نشده است.

۵. ذکر مجاز

یکی از صنایع ادبی، مجاز است و طبری در برخی از آیات به کاربردهای مجازی واژگان پرداختد، اما نامی از اصطلاح مجاز نمی آورد.

برای مثال پیامون واژه «عجل» در آیه «و اشربووا فی قلوبهم العجل» (بقره، ۹۳/۲) می نویسد: منظور از «عجل» «حب العجل» است و توضیح می دهد که دلیل نیارودن لفظ «حب» قبل از نظر «عجل» این است که گوساله در دل ریخته نمی شود، بلکه حب گوساله است که بر دل می نشیند. این گونه موارد در قرآن زیاد به کار رفته است، چنان که در آیه «و اسأل القرية التي كنا بها» (یوسف، ۸۲/۱۲) «اهل» حذف شده است. ۳۸

این نوع مجاز، مجاز لغوی از نوع حذف است یا مجاز مرسل به علاقه محلیه. در آثار قبل ۳۹

۷۴۹۷

۷۴۹۷

بعد ۲۰ از طبری که بررسی شده به این نوع مجاز اشاره شده است، چنان که علامه طباطبایی می گوید:

در این کلام دو گونه استعاره یا یک استعاره و یک مجاز به کار رفته است (یکی گذاشتن عجل به جای محبت و یکی نسبت نوشاندن به محبت با این که محبت نوشاندنی نیست. ۴۱

۶. بیان مصداق ها

مصداق وجود خارجی مفهوم است که مفهوم بر آن منطبق می شود؛ به عبارت دیگر مصداق همان شیء خارجی است. مفسران گاه به مصداق واژگان می پردازند. طبری نیز در برخی از آیات به ذکر مصداق ها پرداخته است. برای مثال در مورد واژه «عبد» در آیه «اليس الله بكاف عبده» (زمر، ۳۶/۳۹)

طبری می نویسد:

که قراء در قرائت واژه «عبد» اختلاف نظر دارند. گروهی آن را مفرد قرائت کرده اند که در این صورت منظور، محمد (ص) و پیامبران قبل از او می باشند. ۴۲

به نظر می رسد که محمد (ص) و پیامبران قبل از او، مصداق واژه «عبد» می باشند. از میان متقدمان طبری، فقط «فراء» مصداق واژه «عبد» را ذکر کرده است. وی چنین می گوید:

در قرائت واژه «عبد» اختلاف است. اگر به صورت مفرد باشد محمد (ص) است و اگر به صورت جمع تلفظ شود منظور محمد (ص) و پیامبران قبل از او می باشند. ۴۳

از متأخران طبری، «نحاس» در «معانی القرآن» و «زمخشری» در «کشاف» مانند طبری، با توجه به قرائت، مصداق های این واژگان را بیان کرده اند. ۴۴ اما طبرسی آورده است که منظور از «عبد» حضرت محمد (ص) است. بدون آن که به اختلاف قرائت پرداخته است. ۴۵ علامه طباطبایی می گوید که:

مراد از «عبد» بندگان نیکوکار هستند که در آیه قبل، سخن از آنهاست و در ضمن گفته است در درجه اول منظور، پیامبر اسلام (ص) می باشد. ۴۶

۷. توضیح مبهمات قرآن

با مراجعه به چندین منبع علوم قرآنی از جمله «الاتقان میوطی» و «البرهان زرکشی» تعریف دقیقی از مبهمات به دست نیامد. منتها در تعریف مبهمات می توان گفت: الفاظی هستند که به ای مبهم به اشخاص اشاره می کند معمولاً این الفاظ مطلق هستند. برای مثال طبری در آیه «البيضا من حيث أفاض الناس». (بقره، ۱۹۹/۲) می گوید مراد از «الناس» ابراهیم می باشد. ۴۷ متقدمان بر طبری، در ذیل آیه، در مورد واژه «الناس» چیزی نگفته اند، تنها «ابن قتیبه» منظور

از «الناس» را «مردم» ذکر کرده است. بنابراین وی «الناس» را به همان معنای عام گرفته است. ۲۸
 از میان متأخران «زجاج» اقوالی را آورده است که: منظور از «الناس» عبارت است از «آدم» اهل
 عین و ربیعه و علمائی که دین را یاد می‌گیرند و به مردم یاد می‌دهند. ۲۹ نحاس از قول «ضحاک»
 و «طبری» در «مجمع البیان» یادآور شده‌اند که منظور از «الناس» «ابراهیم» است. ۵۰
 در ضمن طبری می‌نویسد: تحت عنوان «قیل» آمده منظور از «الناس» «ابراهیم، اسماعیل»
 «اسحاق» و «انبیای بعد از ایشان» هستند. ۵۱ و نیز علامه طباطبائی بیان می‌کند مراد از
 «الناس» «مردم» هستند. ۵۲

۸. تبیین تقریب بین معانی واژگان

طبری گاه در تفسیر خود، به معنا و مفهوم کلماتی می‌پردازد که مفسران در آن اختلاف نظر
 دارند؛ بدین گونه که اقوال آنان را ذکر می‌کند و سپس تلاش می‌کند با بیان دلایلی میان معانی
 مختلفی که برای یک واژه بیان شده تقریب ایجاد کند. برای مثال در مورد واژه «اجتنبوا» در آیه «ان
 الذین آمنوا و عملوا الصالحات و اجتنبوا الی ربهم» (هود، ۱۱/۲۳) می‌نویسد:

در معنی واژه مذکور اهل تأویل اختلاف نظر دارند. گروهی می‌گویند منظور «انا بوا الی
 ربهم» است. برخی می‌گویند «خافوا الی ربهم» است. گروهی گویند: «اطمنوا الی ربهم»
 است. عده‌ای گویند «خشعوا الی ربهم» است. حال طبری بیان می‌کند که این اقوال،
 متقارب المعنی هستند؛ برای این که بازگشت به خداوند از ترس خدا و خشوع و تواضع
 نسبت به خداوند است و از رهگذر اطاعت او می‌باشد. کلمه «اجتبات» در نزد عرب به
 معنی «خشوع و تواضع» است. ۵۳

از پیشینیان «زید بن علی» «خلیل بن احمد» «فراء» «ابو عبید» «مثنی»، «یزیدی»، در «غریب
 القرآن» و «ابن قتیبه» در «غریب القرآن» و «مشکل القرآن» در بیان لغوی واژه «اجتبات» معانی
 «تواضع»، «خشوع» «انابه»، «تضرع»، و «خضوع» را ذکر کرده‌اند و هیچ توضیحی در مفرد معانی
 بیان شد، نمی‌دهند. ۵۴

متأخران طبری نیز، معانی «اطمینان»، «خشوع»، «خضوع»، «تواضع» و «تضرع» را ذکر
 کرده‌اند. ۵۵ در ضمن طبری اصل معنی واژه «اجتبات» را «استواء» می‌داند و «رازی» در «غریب
 القرآن»، اصل آن را «اطمینان» می‌داند. ۵۶ علامه طباطبائی می‌نویسد: «راغب» در «مفردات»
 گفته است: کلمه «خبت» به معنی زمین محکم و مطمئن است و به تدریج در معنی «تواضع و
 نرمی» استعمال شده، چنان که در آیه مذکور واژه «اجتنبوا» به همین معنا آمده است. سپس علامه
 می‌گوید منظور از «اجتنبوا الی ربهم» اطمینان و آرامش یافتنشان به یاد او و تمایل دل‌هایشان به

سوی اوست، به طوری که ایمان درون دلشان متعین‌تر و نگشته، همان طور که زمین محکم این
 چنین است اشیائی را که بر آن قرار دارد: «نظری لغزاند» ۵۷
 ۹. ذکر لغات غیر عربی در قرآن
 طبری معربات در قرآن را قبول ندارد، بلکه می‌گوید: پاره‌ای از الفاظ هستند که در دو یا چند
 زبان به طور اتفاقی، هم آوا و هم معنا شده‌اند. ۵۸
 مستندات طبری

با بررسی مستندات طبری در بیان مفردات قرآن، متوجه می‌شویم که وی در توضیح لغات
 قرآنی به شعر عربی بیشتر عنایت داشته است. پس از شعر، به قرائات بیشتر استناد کرده
 است. استناد به آیات و احادیث در مرتبه‌های بعدی قرار می‌گیرد، و بهره‌گیری از سیاق در تبیین
 و توضیح واژگان در درجه آخر اهمیت قرار گرفته است.

برای مثال طبری ذیل واژه «و بال» در آیه «لیلوی و بال امره» (مانده، ۹۵/۵) بیان می‌کند اصل
 «و بال» «الشد فی المکروه» (شدت در سختی و گرفتاری) و آیه فعضی فرعون الرسول فأخذناه أخذاً
 ویلاً (مزمّل، ۱۶/۷۳) را شاهد می‌آورد. ۵۹

متقدمان طبری: از جمله «زید بن علی»، «خلیل بن احمد»، «ابوعبیده» در «مجاز القرآن» و
 «یزیدی» در «غریب القرآن» معنای آن را «سوء عاقبت» بیان می‌کنند و «خلیل بن احمد» برای
 تبیین واژه «و بال» به آیه فعضی فرعون الرسول فأخذناه أخذاً ویلاً (مزمّل، ۱۶/۷۳) استشهد کرده است. ۶۰
 گروهی از لغویان و مفسران بعد از طبری از جمله زجاج، نحاس، ازهری، ابن فارس،
 جوهری، هروری، راغب اصفهانی، طبرسی، ابن منظور، قیومی و فیروز آبادی واژه «و بال» را
 «شدت و نقل» معنا کرده‌اند. ۶۱ گروهی دیگر از جمله سنجستانی، رازی و طریحی معنی این واژه
 را «سوء عاقبت» ذکر کرده‌اند. ۶۲ از متأخران طبری «زجاج»، «راغب اصفهانی»، «طبری» و
 «طریحی» مانند طبری به آیه مزبور استناد کرده‌اند. ۶۳

نیز ذیل واژه «نکال» در آیه و جعلناها نکالاً لما بین یدیهما و ما خلفها (بقره، ۶۶/۲) طبری اصل
 معنای «نکال» را «عقوبت» بیان کرده است و طبق روایتی آن را به ابن عباس نسبت داده است. ۶۴
 در میان آثار بررسی شده قبل از طبری، «خلیل بن احمد» معنای لغوی واژه «نکال» را «ترس»
 و «منع» ذکر کرده است. «زید بن علی» معنای کلمه «نکال» را «عقوبت» و «ابن قتیبه» «عبرت»
 بیان کرده‌اند. ۶۵ هیچ کدام از آنها در تبیین واژه «نکال» به حدیث استناد نکرده‌اند. تفاسیر و کتب
 لغت بعد از تفسیر طبری، در توضیح واژه «نکال» برخی مانند «مفردات» «مجمع البیان»، «لسان
 العرب»، «المصباح المنیر»، «قاموس المحيط» و «مجمع البحرین»، معنای لغوی آن را

در کتب دیگری؛ مانند «ترهة القلوب»، «تهذیب اللغة»، «کشاف»، «غریب القرآن»، طریحی
معنای آن را «عقوبت و عبرت» بیان کرده‌اند. ۶۷ نیز علامه طباطبایی همین معنا را برای واژه «نکال»
ذکر کرده است. ۶۸

طبری ذیل واژه «رغد» در آیه «و قلنا یا آدم اسکن انت و زوجک الجنة و کلا منها رغدا» (بقره/۳۵)
معنای واژه «رغد» را «زندگی مرفه و گوارا» معرفی می‌کند که خود به خود اسباب و وسایل آن فراهم
می‌شود و آن را به شعر «امرء القیس بن حجر» مستند کرده است.

بینما المرؤ تسراه ناعماً
و التوی کالحوض بالحظومة الجلد
در حالی، فردی را غرق در نعمت می‌بینی که از پیشامدهای ناگوار در زندگی مرفه و گوارای
خود در امان است. ۶۹

متقدمان طبری مانند «زید بن علی»، «خلیل بن احمد» و ... معنای واژه «رغد» را «زندگی
خوش و گوارا» بیان کرده‌اند. ۷۰ متأخران طبری از جمله «زجاج»، «سجستانی» و ... واژه «رغد» را
«زندگی آسوده و خوش» معنا کرده‌اند. ۷۱

از آثار بررسی شده قبل و بعد از طبری، هیچ کدام به شعر استناد نکرده‌اند. ذیل واژه «قیم»
در آیه «قل انئی هدائی ربی الی صراط مستقیم دیناً قیماً». (انعام، ۱۶۱/۶)
طبری می‌نویسد که:

قراء در قرائت واژه «قیم» اختلاف دارند. عامه قراء مدینه و برخی از بصریان «قیماً» به فتح
«قاف» و تشدید «یاء» خوانده‌اند و عامه قراء کوفه «قیماً» را به کسر «قاف» و فتح «یاء» و
تخفیف «یاء» قرائت کرده‌اند که اختلاف در هیأت است و هر دو به معنی «دین مستقیم»
است. نظر طبری این است که هر دو قرائت مشهور و به یک معنی است متنها قرائت به
فتح «قاف» و تشدید «یاء» به بهتر است. ۷۲

در آثار ملاحظه شده از متقدمان ۷۳ و متأخران ۷۴ طبری، مانند وی، هر دو قرائت را روایت
شده است. «قیم» معنای مستقیم و «قیّم» معنای مصدری استقامه می‌دهد. ظاهراً «قیم» قرائت
مورد قبول اکثریت مفسران است. لازم به ذکر است که در مورد قرائت این واژه در کتب لغت
مراجعه شده، توضیحی داده نشده است.

ذیل واژه «فسوق» در آیه «الحج أشهر معلومات فمن فرض فیهن الحج فلا رفث و لا فسوق و لا
جدال فی الحج» (بقره/۱۹۷) طبری می‌گوید در مورد معنی واژه «فسوق» در آیه در میان اهل تأویل
اختلاف است و اقوال آنها را بیان می‌کند: برخی می‌گویند منظور از «فسوق» (گناهان)

است. گروهی دیگر می‌گویند منظور، آنچه که در احرام حرام است، از جمله صید، گرفتن ناخن
و ... برخی می‌گویند معنی «فسوق» (دشنام دادن) است. عده‌ای می‌گویند «ذبح کردن برای
بتها». و شماری دیگر می‌گویند «فسوق» یعنی یکدیگر را به القاب زشت صدا زدن. و در تأیید این
اقوال، طبری احادیثی را ذکر کرده است. وی متذکر می‌شود، بهترین قول در مورد معنی واژه
«فسوق» گفته افرادی است که می‌گویند منظور از «فسوق» آن مواردی است که در حال احرام،
حرام است و علت آن را بدین گونه بیان می‌کند که با توجه به سیاق آیه در مورد حج می‌باشد،
بنابراین موارد «رفث، فسق، جدال» که خداوند انجام آن را نهی کرده است، اعمالی است که در
حال احرام حرام است؛ چرا که اعمالی همچون «گناهان» «صدا زدن به القاب زشت»، «دشنام
دادن» و «ذبح کردن برای بتها» در غیر حالت احرام نیز نیست. ۷۵

از میان آثار قبل از طبری، تنها، زید بن علی، فراء و ابن قتیبه معنی واژه «فسوق» را معاصی
و «دشنام» آورده‌اند، بدون آن که اشاره‌ای به سیاق کرده باشند. ۷۶

متأخران از طبری نیز اشاره‌ای به سیاق در مورد معنی واژه «فسوق» نکرده‌اند و فقط معانی
ذیل را برای آن بیان کرده‌اند: «عدم خروج از اموری که در حج واجب است» ۷۷، «دشنام دادن»،
«گناهان»، «صدا زدن به القاب زشت» ۷۸ «خارج شدن از حدود شرعی». ۷۹

در مجمع البیان از قول برخی آمده است: منظور از «فسوق» نمی‌تواند محرمات در حج
باشد؛ چون که در آن عمومیت است و این همان تخصیص بدون دلیل است که جایز نیست. ۸۰ و
نیز علامه طباطبایی معنی «فسوق» را خارج شدن از طاعت خداوند می‌داند. ۸۱

در مجمع البیان از قول برخی آمده است: منظور از «فسوق» نمی‌تواند محرمات در حج باشد؛ چون که در آن عمومیت است و این همان تخصیص بدون دلیل است که جایز نیست. ۸۰ و نیز علامه طباطبایی معنی «فسوق» را خارج شدن از طاعت خداوند می‌داند. ۸۱

١. طبري، ابوجعفر محمد بن جرير، جامع البيان عن تأويل آي القرآن، ٦١١/٢، بي جا، دارالفكر، بيروت-لبنان، ١٤٢٠ هـ.
٢. فراهيدي، خليل بن احمد، ترتيب كتاب العين/٨٩، ج ١، مؤسسه نشر اسلامي، قم، ١٤١٤ هـ؛ زيد بن علي بن حسين، تفسير غريب القرآن، محقق جواد حسيني جلالى/١٤٨، ج ٢، مكتب الاعلام الاسلامي، قم ١٤١٨ ق؛ مثنى، ابو عبيده معمر، مجاز القرآن، ٧٢/١، ج ٢، مؤسسه الرسالة، بيروت، ١٤٠١ هـ.
- زجاج ابو اسحاق ابراهيم بن مري، معاني القرآن و اعرابه، شرح و تحقيق عبدالجليل عبده شلبي، ٣٠٦/١، ج ١، عالم الكتب، بيروت، لبنان، ١٤٠٨ هـ؛ راغب اصفهاني، مفردات الالفاظ القرآن، تحقيق صنوان عدنان داوودي/١٣٥، ط ١، دارالفلم، دارالشاميه، دمشق، بيروت، ١٤١٦ هـ؛ طبرسي، ابو علي فضل بن حسن، مجمع البيان في تفسير القرآن، تصحيح و تحقيق و تعليق هاشم رسولى محلاتى، ٤٢١/١، ج ١، داراحياء التراث العربى، بيروت، لبنان، ١٤٠٦ هـ؛ ابن منظور، ابوالفضل جمال الدين محمد بن مكرم، لسان العرب، ٥٨/١، بي جا، نشر ادب الحوزه، قم، ١٤٠٥، فيروزآبادى، مجد الدين محمد بن يعقوب، قاموس المحيط، ٢، ١٢٨٠، ج ٢، داراحياء التراث العربى، مؤسسه التاريخ العربى، بيروت، لبنان، ١٤٢٠ هـ؛ طريحي، فخرالدين، مجمع البحرين، تحقيق احمد حسيني، ٣٢٢/٥، ج ٢، مرتضوى، بي جا، ١٣٤٥.
٤. طباطبائى، سيد محمد حسين، الميزان في تفسير القرآن، ٢٢٢/٢، ج ٥، دارالكتب الاسلاميه، تهران، ١٣٧٢ هـ. ش.
٥. امين، عبدالله، اشفاق/١، به نقل از: مبارک، عبدالحسن، فقه اللغة/١١١، بي جا، جامعه البصره، بي جا، بي تا.
٦. همان/١١٥.
٧. همان/١١٤.
٨. صبحي صالحى، دراسات في فقه اللغة/٢١٠، ج ١، دارالعلم للملئين، بيروت، ١٣٧٩ هـ.
٩. مبارک، فقه اللغة/١٢٨، ١٢٩.
١٠. جامع البيان، ٢٥٦/٨.
١١. ازهرى، ابومنصور، محمد بن احمد، معجم تهذيب اللغة، تحقيق د. رياض، زكى قاسم، ١٦٠١/٢، دارالمعرفة، بيروت، ١٤٢٢ هـ؛ مجمع البيان، ٥٢٢/٣.
١٢. جامع البيان، ٢٠٥/١٠.
١٣. زيد بن علي، تفسير غريب القرآن/٢١١.
١٤. ابن قتيبه، ابو محمد عبدالله بن مسلم، تفسير غريب القرآن، شرح ابراهيم محمد، رمضان/١٦٤، بي جا، دارالمكتبة، بيروت-لبنان، ١٤٢١ هـ.
١٥. سهانم مصرى، شهاب الدين احمد بن محمد، التبيان في تفسير غريب القرآن/٢٣٦، ج ١، دارالصحابه للتراث بطنطا، قاهره، ١٤١٢ هـ؛ سحستاني، ابوبكر محمد بن عزيز، نزهة القلوب في تفسير غريب القرآن العزيز/٣٥٤، ج ١، دارالمعرفة، بيروت، ١٤١٠ هـ؛ رازى، زين الدين ابوعبدالله محمد بن ابى بكر بن عبدالقادر، تفسير غريب القرآن العظيم، تحقيق، د. حسين امالى/٢٣٤، ج ١، مطابع مديرية النشر و الطباعة و التجارة انتعشه، ١٩٩٧ م؛ ابن فارس، ابوحسين احمد، معجم المقاييس اللغة، ٣٢٧/٢، ج ١، دارالكتب العلميه، بيروت، لبنان، ١٤٢٠ هـ؛ خيومي، احمد بن محمد بن علي، المصباح المنير في غريب الشرح الكبير/٢٨٣، ط ١، دارالحجره، قم، ١٤٠٥ هـ. ق؛ فيروزآبادى، پيشين، ٦٢٧/١، ابن منظور، پيشين.
١٦. جوهرى، ابو نصر اسماعيل بن حماد، تاج اللغة و صحاح العربيه المسمى الصحاح، تحقيق شهاب الدين ابو عمرو، ١٥٦٨/٢، بي جا، بي تا، بي جا، بي تا.
١٧. هروى، ابو عبيد احمد بن محمد، الغريبين في القرآن و الحديث، تحقيق احمد فريد المزيدي، ١٤٤٤/٥، مكتبة تزار مصطفى الباز، مكه، ١٤١٩ هـ. ق.
١٨. مجمع البيان، ٥٦/٥، ٥٧.
١٩. الميزان، ٣٢٥/٩.
٢٠. جامع البيان، ٢٧٦/١.
٢١. كتاب العين/٣٩٧.

٢٥٥٢

٢٢. فراه، ابوزكريا، يحيى بن زياد، معانى القرآن، تحقيق احمد يوسف نجاشى، محمد على النجار، ٣٥/١، بي جا، دارالسرور، بيروت-لبنان، بي تا.
٢٣. يزيدى، ابو عبدالرحمن بن يحيى بن المبارک، غريب القرآن و تفسيره، تحقيق عبدالرزاق حسين/٢١، ج ١، مؤسسه الرسالة، ١٤٠٧ هـ، ابن قتيبه، غريب القرآن/٤٦.
٢٤. تهذيب اللغة، ١٧٩٧/٢، تاج اللغة، ١٧٣٥/٢، لسان العرب، ٤١٠/١٤.
٢٥. صحاح، ١٧٣٥/٢، مفردات/٤٣٩، لسان العرب، ٤١٤/١٤، المصباح الميزان/٢٩٨، قاموس المحيط، ١٧٠١/٢.
٢٦. مقاييس اللغة، ٥٧٥/١، ٥٧٦.
٢٧. تاج اللغة، ١٧٣٥/٢.
٢٨. صحاح و المصباح المنير.
٢٩. لسان العرب و قاموس المحيط.
٣٠. المصباح المنير و قاموس المحيط.
٣١. قاموس المحيط.
٣٢. همان.
٣٣. همان.
٣٤. زمخشري، جبارالله محمود بن عمر، الكشاف عن حقائق التنزيل و عيون الاوابل في وجوه التاويل، ١٢٣/١، مكتب الاعلام الاسلامي، بي جا، ١٤١٤ هـ. ق؛ مجمع البيان، ٩٠/١، التبيان في تفسير غريب القرآن/٧٣.
٣٥. معاني القرآن، ١٠٧/١.
٣٦. الغريبين في القرآن و الحديث، ٩٥٧/٣، و التبيان في تفسير غريب القرآن.
٣٧. مجمع البيان، ٩٠/١.
٣٨. جامع البيان، ٥٩٥/١.
٣٩. تفسير غريب القرآن/١٣٥، معانى القرآن، ٦١/١، مجاز القرآن، ٢٧/١، ابن قتيبه، غريب القرآن/٥٦، ابن قتيبه، ابو محمد عبدالله بن مسلم، تاويل مشكل القرآن/٢١٠، ط ٣، مكتب العلميه، بيروت، ١٤٠١ هـ. ق.
٤٠. معانى القرآن، ١٧٥/١، الكشاف، ١٦٦/١، مجمع البيان، ٢٠٨/١، التبيان في تفسير غريب القرآن/٩٩.
٤١. الميزان، ٢٢٥/١.
٤٢. جامع البيان، ٢٤٢/٢، ٢٤٥.
٤٣. معانى القرآن، ٤١٩/٢، ٤٢٠.
٤٤. نحاس، ١٧٦/٦، ١٧٧-١٧٦، الكشاف، ١٢٩/٤.
٤٥. مجمع البيان، ٦٤٣/٧.
٤٦. الميزان، ٢٧٦/١٧.
٤٧. جامع البيان، ٤١٠/٢، ٤٠٢.
٤٨. ابن قتيبه، غريب القرآن/٧٣.
٤٩. معانى القرآن، ٢٧٣/١.
٥٠. نحاس، ١٣٨/١.
٥١. مجمع البيان، ٦٤٣/٧.
٥٢. الميزان، ٨١/٢.
٥٣. جامع البيان، ٣٣-٣٣/١١.
٥٤. تفسير غريب القرآن/٢١٨، كتاب العين/٢١٠، معانى القرآن، ٤/٢، مجاز القرآن، ٢٨٦/١، غريب القرآن و تفسيره/٧٩، ابن قتيبه، غريب القرآن/١٧٦، ابن قتيبه، مشكل القرآن/١٧٦.
٥٥. تفسير غريب القرآن/١٢٥، لسان العرب، ٢٧/٢، المصباح المنير/١٦٢، التبيان في تفسير غريب القرآن/٨١٥، قاموس المحيط،

٢٥٥٤

- ٢٣٠، نزهة القلوب في... تهذيب اللغة، ٩٧٣/١، مفايس اللغة، ٣٨٩/١، تهذيب اللغة، ٥٢٥/٢، المفردات/٢٧٢،
 ناف، ٣٨٧/٤، مجمع البيان، ١٩٤/٥، ١٩٥-١٩٤.
- مجمع البيان، ١٩٥/٥، تفسير غريب القرآن/١٢٥.
 الميزان، ١٩٨/١٠.
- مجمع البيان، ٢٢/١.
- همان/٧٧.
- تفسير غريب القرآن/١٨٢، كتاب العين/٨٣٨، مجاز القرآن، ١٧٦/١، غريب القرآن و تفسيره/٥٥.
- معاني القرآن، ٢٠٨/٢، نحاس، ٣٤٣/٢، تهذيب اللغة، ٣٨٢٩/٤، مفايس اللغة، ١٣٤٧/٢، تاج اللغة، ٣٤٧/٢، الغريبين في
 ١٩٤٥/٦، المفردات/٨٥٢، مجمع البيان، ٤٢٣/٣، لسان العرب، ٧٢/١٩، المصباح المنير/٤٤٦، قاموس المحيط، ١٤٠٨/٢،
 نزهة القلوب في... ٤٤٣، تفسير غريب القرآن/٤٢٨، مجمع البحرين، ٤٩٠/٥، غريب القرآن/٤٨٤.
- زجاج، همان، جوهرى، همان، راغب اصفهاني، همان، طبرسى، همان، طريحي، مجمع البحرين، همان.
 جامع البيان، ٤٧٥/١.
- كتاب العين/٨٢٧، تفسير غريب القرآن/١٨١، ابن قتيبه، غريب القرآن/٥١.
- المفردات/٨٢٤-٨٢٥، مجمع البيان، ١٦٥/١، لسان العرب، ٦٧٧/١١، المصباح المنير/٤٢٥، قاموس المحيط، ١٤٠٥/٢،
 مع البحرين، ٤٨٤/٥.
- نزهة القلوب/٤٤٣، تهذيب اللغة، ٣٦٤٥/٤، الكشاف، ١٤٧/١-٤٢٦-٤٢٧، التبيان في تفسير غريب القرآن/٩٢، طريحي،
 القرآن/٤٨٢-٤٨٣.
- الميزان، ٢٠٠/١.
- جامع البيان، ٣٢٩/١.
- تفسير غريب القرآن/١٤٢، كتاب العين/٣١٨، مجاز القرآن، ٣٨/١، ابن قتيبه، غريب القرآن/٤٧.
- معاني القرآن، ٤٠٧/١، الغريبين في... ٧٥٦/٣، المفردات/٣٥٨، الكشاف، ١٢٧/١، مجمع البيان، ١٠٦/١، تفسير
 القرآن/٤٥٧، لسان العرب، ١٢/٣٧٣، المصباح المنير/٧٧، التبيان في تفسير غريب القرآن/٧٦، قاموس المحيط، ١٤٩٣/١،
 حى، غريب القرآن/٥١٠.
- جامع البيان، ١٤٦/١.
- معاني القرآن، ٣٤٧/١، اخفش اوسط، ابوالحسن سعيد بن مسعده، معاني القرآن، تحقيق هدى محمود قراعه، ٣١٨/١، ط ١،
 الخانجي، قاهره، ١٢١١ هـ. ق.
- نحاس، ٥٢٥/٢، الغريبين في... ١٥٩٥/٥، المفردات/٦٩١، الكشاف، ٨٣/٢-٨٤، مجمع البيان، ٤٨٥/٣، رازى، تفسير
 القرآن/٤٦٩.
- جامع البيان، ٣٦٦/٢-٣٧٠.
- زيد بن على، تفسير غريب القرآن/١٤٤، فراه، معاني القرآن، ١٢٠/١، ابن قتيبه، غريب القرآن/٧٢.
- زجاج، معاني القرآن، ٢٧٠/١.
- نحاس، ١٣١/١، ١٣٢، مجمع البيان، ٣٨٠/١.
- طريحي، غريب القرآن/٤٢٦، الكشاف، ٢٤٣/١.
- مجمع البيان، ٣٨٠/١.
- الميزان، ٨٠/٢.

٦٥٥٥